

جامعه آغاز گردید که نوعی هنجارشکنی را در این عرصه آغاز کرد؛ هم روش جدیدی را در شکل روزنامه ابداع کرد و هم در محتوا و شیوه‌ی نگارش سبکی جدید در پیش گرفت. همچنین این روزنامه حملاتی مستقیم یا تلویحی علیه مسائل فرعی و اصلی نظام صورت داد. مثلاً برای اولین بار پس از دوم خرداد، این روزنامه بود که تصویر بنی صدر مخلوع را به شیوه‌ی خاصی چاپ و منتشر کرد. توقیف این روزنامه موجب شد که بلافاصله، روزنامه‌ی توس به جای آن منتشر گردد. این نیز شیوه‌ای جدید بود که این طیف آن را در دوره‌ی بعد از دوم خرداد ابداع کرد که می‌توان روزنامه‌ی اجاره‌ای داشت. نشاط هم که جایگزین توس شد همین حالت را داشت.

روش‌های روزنامه‌ی جامعه نه تنها توسط مطبوعات دوم خرداد تقلید شد، بلکه آنان از جامعه و توس نیز سبقت گرفتند. علاوه بر انتقادات معمول و خرده‌گیری‌های عادی بر جناح رقیب، برخی مطبوعات تا جایی پیش رفتند که قیام امام سوم شیعیان (ع) را به مثابه‌ی خشونت دانستند که نتیجه‌ی خشونت پیامبر (ص) در بدر است، یا روزنامه‌ای تقاضای پناهندگی رهبر فقید انقلاب اسلامی را به فرانسه (به دروغ) مطرح کرد، یا در واقعه‌ی قتل‌های زنجیره‌ای بسیاری از اطلاعات محرمانه‌ی کشور افشا گردید، یا در خصوص واقعه‌ی کوی دانشگاه هم انتشار سند محرمانه‌ی دولتی موجب آن شد و هم در جریان حادثه، بسیاری از مسائل اصولی مورد تعرض قرار گرفت و هم تا حد زیادی جامعه دچار تشویش اذهان عمومی در مسائل مختلف گردید، یا وزیر سابق کشور با انتشار روزنامه‌ای به نام خرداد، در نهایت تندروی مسائل را بیان و سرانجام مدیر مسئول خود را روانه‌ی زندان کرد.

عمده‌ترین قضیه در همین ارتباط زمانی اتفاق افتاد که نشریه‌ی دانشجویی موج، با درج مقاله‌ای با عنوان «کنکور در زمان ظهور» به امام عصر (عج) اهانت کرد. این مطلب که در ۲۹ شهریور ماه ۱۳۷۸ منتشر شد، موجی از مخالفت را بر ضد خود به راه انداخت. بیشتر اعتراض‌کنندگان در مجموعه‌ی جناح راست قرار داشتند و البته بسیاری از افراد مذهبی غیروابسته به جناح خاصی نیز در درج این مقاله اعتراض کردند. مهم‌ترین موضع‌گیری مخالف از جانب جامعه‌ی روحانیت مبارز تهران بود که موضع‌گیری شدید جبهه‌ی دوم خرداد را بر ضد خود به دنبال داشت. بیانیه‌ی جامعه‌ی

روحانیت مبارز تهران حاوی جملاتی غیرمستقیم بر ضد رئیس‌جمهور بود: «... کار به جایی نرسد که مردم به دولت بگویند ما را به خیر تو امید نیست، شر مرسان».^(۱) موضع‌گیری متقابل جبهه‌ی دوم خرداد، وقوع تظاهرات خیابانی علیه نشریه‌ی موج و گفتار برخی از افراد دایر بر این‌که «بدانند اگر کسی به امام زمان (عج) اهانت کند مرتد است و دادگاه نمی‌خواهد»،^(۲) جامعه را دچار تشویش جدی کرد. به ناچار رهبر نظام برای حل مشکل وارد عمل گردیدند و ضمن حمایت از رئیس‌جمهور و تقاضای نزدیکی هر چه بیشتر جناح‌های سیاسی تذکر دادند که «اخذ تصمیم درباره‌ی کسانی که به مقدسات اهانت می‌کنند با مردم نیست، بلکه در نظام اسلامی باید مسئولان ذی‌ربط تصمیم بگیرند».^(۳)

همچنین در جریان ترور حجاریان، پیش از آن‌که اصل قضیه روشن شود، مطبوعات با موضع‌گیری تند موجب کدورت هر چه بیشتر جناح‌های سیاسی شدند، روزنامه‌ی زن به ترویج شدید و غلیظ ادبیات فمینیستی اقدام کرد و در اقدامی ناباورانه پیام تبریک نوروزی همسر شاه مخلوع را چاپ و منتشر ساخت و نشریه‌ی جبهه، وابسته به شاخه‌ای از انصار حزب‌الله، با درج برخی اطلاعات محرمانه و نامأنوس، ادبیات گفتاری تند و برخی استهزاهای مطبوعاتی را ترویج و مشروعیت بخشید. مجموع این مسائل موجب شد که سومین توقیف گسترده‌ی مطبوعات در جمهوری اسلامی توسط قوه‌ی قضائیه با توقیف ۱۵ نشریه، به‌ویژه روزنامه‌ی مشارکت و صبح امروز، در ۵ اردیبهشت ماه ۱۳۷۹ صورت گیرد.

به این ترتیب، به ظاهر رقابت و انتقاد مطبوعاتی به تدریج به جنگی خانمان‌سوز تبدیل می‌شد. تحلیل جبهه‌ی دوم خرداد این بود که جناح راست برای منافع خود در تلاش است مطبوعات را تحدید نماید و جناح راست نیز معتقد بود که جبهه‌ی دوم خرداد در تلاش است با در دست گرفتن مطبوعات کاملاً بی‌حد و حصر و در هم شکستن مرزها، قدرت را به‌طور کامل قبضه نماید. لاجرم در چنین فضایی همه چیز و از

۱. دارابی، سیاستمداران اهل فیضیه، ص ۳۵۵

۲. همان‌جا

۳. همان‌جا

جمله اقدامات قوه‌ی قضائیه، سیاسی تلقی می‌گردید. نتیجه این‌که، حصول تعادل در رفتار مطبوعاتی به‌طور طبیعی غیرممکن بود.

با این سابقه بود که اکثریت مجلس پنجم به اصلاح قانون مطبوعات اقدام کرد و مجلس ششم تلاش کرد قانون مطبوعات سابق را ملغی نماید؛ خصوصاً که اکثریت مجلس ششم تلاش داشت موضوعاتی از قبیل لغو‌گزینش و ممنوعیت ورود نیروهای نظامی، انتظامی و امنیتی به دانشگاه‌ها را در دستور کار قرار دهد در همین فضا بود که طرح اصلاح قانون مطبوعات در مجلس مطرح گردید. بدیهی بود که تصویب طرح به تنش‌های حاکم در جامعه بیشتر دامن می‌زد. جناح اکثریت مجلس ششم با اصرار می‌خواست طرح را در مجلس بررسی کند، اما رهبر انقلاب اسلامی در ۱۶ مرداد ماه ۱۳۷۹ با ارسال نامه‌ای به مجلس شورای اسلامی و صدور حکم حکومتی، بررسی طرح اصلاح قانون مطبوعات را به مصلحت ندانسته و مرقوم داشتند که «دشمنان از طریق مطبوعات به دنبال ضربه زدن به امنیت ملی ما هستند».^(۱) با این حکم، اصلاح قانون مطبوعات از دستور کار مجلس خارج شد و به‌طور نسبی نوعی آرامش مطبوعاتی حاکم گردید، اما جبهه‌ی دوم خرداد فعالیت خود را ادامه داد.

البته واقعه‌ی مهم دیگری نیز در ابتدای سال ۱۳۷۹ رخ داد که به تشدید تنش بین جناح‌ها کمک کرد. جمعی از سیاسیون ایرانی، مرکب از برخی اعضای جبهه‌ی دوم خرداد، کانون نویسندگان و جبهه‌ی ملی و نهضت آزادی، در کنفرانسی که در برلین توسط یک بنیاد آلمانی برگزار شد، شرکت کردند. موضوع کنفرانس برلین، که پس از پیروزی جبهه‌ی دوم خرداد در انتخابات مجلس برگزار شد، بررسی آینده‌ی ایران بود. سخنان برخی افراد شرکت‌کننده در کنفرانس و پخش تصاویری از آن، از طریق شبکه‌ی سراسری سیمای جمهوری اسلامی، موجب وقوع تظاهرات علیه شرکت‌کنندگان و حامیان آن‌ها گردید و تا مدتی فضا را تحت تأثیر خود قرار داد.

این کنفرانس به این دلیل مهم جلوه کرد که از یک سو یکی از نویسندگان دوم خردادی در حاشیه‌ی کنفرانس در مصاحبه‌ای تأکید کرد که از این پس امام خمینی را باید

در موزه‌های تاریخ جست‌وجو کرد،^(۱) یک روحانی به نوعی حجاب را زیر سؤال برد و از سوی دیگر ضد انقلاب خارجی، هم به میهمانان و هم به انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی اهانت کرد. در مجموع گرچه احزاب متنوع شرکت‌کنندگان تلاش کردند که حضور اعضای خود را موضوعی عادی جلوه دهند، حضور در چنین سمیناری توسط اعضای هر جناح سیاسی از لحاظ افکار عمومی توجیه ناشدنی بود. به علاوه بازداشت و محاکمه‌ی شرکت‌کنندگان در سمینار و مطالب له و علیه آن‌ها در مطبوعات، مدتی فضای کشور را تحت تأثیر خود قرار داد.

حاصل چنین فضایی را می‌توان در دو نکته خلاصه کرد: یکی کاهش وزن اجتماعی جناح راست به حداقل ممکن خود، در واقع پس از شکست این جناح در انتخابات مجلس ششم، جناح راست به لشکری می‌مانست که به مواضع خود عقب‌رانده شده باشد و در مواضع خود زیر ضربات شدید جناح رقیب در حال فروپاشی و نابودی باشد، دیگری سوق داده شدن سیاست به سوی تک قطبی‌گری؛ طوری که هیچ‌کس جرأت انتقاد از جناح رقیب را نداشته باشد. در این فضا می‌بایست تکلیف انتخابات ریاست‌جمهوری هشتم با معرفی نامزد مربوطه روشن می‌شد.

هم‌زمان با نزدیک شدن به انتخابات ریاست‌جمهوری، به تدریج جناح راست با نوعی سازماندهی جدید خود را به عنوان جناح منتقد معرفی کرد. جبهه‌ی دوم خرداد نیز با حفظ نام خود، شعارهایی مطرح ساخت تا در پرتو آن به مقصود خود دست یابد. این جبهه از ابتدای شروع کار خود همواره با نظارت شورای نگهبان بر انتخابات‌های مختلف درگیری داشته است. به علاوه خود را مدافع آزادی سیاسی، مشارکت عمومی و جناح منتقد را مخالف آزادی معرفی کرده است. یکی از شعارهایی که در همین رابطه مطرح شد، موضوع رفراندوم بود که در درجه‌ی اول به نظارت استصوابی برمی‌گشت؛ اما به‌طور کلی شامل تمامی چیزهایی می‌شد که اکثریت مجلس می‌توانست آن‌ها را تصویب کند، این در صورتی بود که احتمال رد آن‌ها توسط شورای نگهبان یا در نهایت مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز می‌رفت.

رفراندوم مطرح شده توسط جبهه‌ی دوم خرداد، موضوع اصل ۵۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی است که به موجب آن مراجعه به آرای عمومی در مسائل بسیار مهم سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی یکی از راه‌های اعمال قوه‌ی مقننه مقرر گردیده است.^(۱) جبهه‌ی دوم خرداد بیشتر رفراندوم را به منزله‌ی حربه‌ای سیاسی علیه جناح راست به کار برده، هدف آن بود که مدعی شود جناح راست فاقد پایگاه اجتماعی است. در واقع این بخشی از راهبرد مرگ و تب است که دوم خرداد از ابتدا آن را دنبال کرده است. سرخسی از تشکلهای جبهه‌ی دوم خرداد مطرح کردند که انتخابات ریاست جمهوری هشتم به مثابه‌ی رفراندوم است، اما از جانب جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم، مدیر مسئول روزنامه‌ی رسالت، رئیس ستاد انتخاباتی مجمع روحانیون مبارز و شخص رئیس‌جمهور، با این موضوع مخالفت گردید.^(۲)

در اواخر دوره‌ی اول ریاست‌جمهوری خاتمی، به تدریج مطالبات اجتماعی مردم از دولت افزایش یافت و ضعف دولت در رسانه‌های عمومی مطرح گردید. چنین موضوعی هسته‌ی اصلی نقدهای جناح منتقد دولت را تشکیل می‌داد. جناح منتقد در عین حال که دولت را تأیید و رئیس‌جمهور را محترم می‌داشت، در نشریات خود عدم کارایی قوی دولت را در حوزه‌های مختلف و بیشتر حوزه‌ی اقتصادی، نقد می‌کرد. مدعای جناح منتقد این بود که دولت علی‌رغم در اختیار داشتن ذخیره‌ی ارزی کافی، فاقد برنامه‌ی اقتصادی و مدیران کارآمد است و همین موجب شده که انواع مشکلات اقتصادی - اجتماعی در جامعه بروز کرده، گسترش یابد. در واقع این نقطه‌ای بود که پاشنه‌ی آشیل دولت خاتمی به حساب می‌آمد و تمرکز فشار بر آن می‌توانست برای دولت و نامزدی بعدی خاتمی مسئله‌ساز باشد.

جبهه‌ی دوم خرداد با آگاهی از راهبرد انتقادی رقیب، به نوعی پیشدستی کرده و مدت‌ها پیش از آغاز مبارزات انتخاباتی، عدم کفایت اختیارات رئیس‌جمهوری را مطرح کرد.^(۳) این ادعا توسط خود رئیس‌جمهور نیز کامل گشت. وی در سومین همایش

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل پنجاه و نهم

۲. دارابی، انتخاب هشتم، تهران، سیاست، ۱۳۸۰، صص ۱۰۳-۱۰۲

۳. مراجعه شود به: آرمین و حجت رزاقی، بیم‌ها و امیدها، دولت خاتمی از دیدگاه صاحب‌نظران، تهران، *

سالانه‌ی پی‌گیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی اظهار داشت: «باید اعلام کنم بعد از سه سال و نیم رییس‌جمهوری، هنوز اختیار کافی برای انجام این وظیفه‌ی مهم؛ یعنی اجرای قانون اساسی را ندارم.» پس از آن نیز لایحه‌ی تبیین اختیارات رییس‌جمهوری تنظیم و برای بررسی به مجلس عرضه گردید.

همچنین مدت‌ها قبل از انتخابات، برخی تشکل‌های افراطی عضو جبهه‌ی دوم خرداد، موضوع عبور از خاتمی، نافرمانی مدنی و عبور از قانون اساسی را مطرح کردند. عملیاتی شدن چنین انگاره‌هایی با توجه به امکانات و ترکیب جبهه‌ی دوم خرداد بعید به نظر می‌رسید، اما حربه‌ی مناسبی برای عقب‌نگه داشتن رقیب از درگیری جدی در عرصه‌ی نقد دولت بود و از موفقیت نسبی نیز برخوردار شد.

باید به انگاره‌های قبلی، انگاره‌ی حاکمیت دوگانه را نیز اضافه کرد. حاکمیت دوگانه و موضوع برخاسته از آن؛ یعنی نهادهای انتخابی و نهادهای انتصابی، اولین بار توسط یکی از سران جبهه‌ی دوم خرداد و در قالب موضوع استراتژی‌های سیاسی در ایران مطرح گردید.^(۱) فارغ از صحت یا نادرستی موضوع، کاربرد انتخاباتی آن در حمایت دوم خرداد از نهادهای انتخابی و تلاش برای براندازی نهادهای انتصابی خلاصه گردید.

پیش از این نیز انسداد سیاسی مطرح شده و حول آن بحث‌های زیادی صورت گرفته بود. انسداد سیاسی به این معنی بود که با وجود نهادها و مقرراتی که مانع تحقق اهداف جبهه‌ی دوم خرداد می‌شوند، نوعی بن‌بست سیاسی در نظام ایجاد خواهد شد. این بن‌بست را باید با روش‌های مختلف، از جمله رفراندوم یا نافرمانی مدنی یا در نهایت خروج از حاکمیت رفع کرد.

همه‌ی این مسائل به اضافه‌ی همسویی جدی‌ای که بین دولت و مجلس پیش از انتخابات ایجاد شد، جناح منتقد را از آغاز تحرک جدید بازداشت. از یک سو وزیر کشور از نامزدی خاتمی حمایت کرد و از سوی دیگر بیش از ۲۰۰ نماینده‌ی مجلس نامه‌ای در حمایت از نامزدی خاتمی امضا کردند و تلویحاً به سایر رقبیان اولتیماتوم دادند که در

عرصه‌ی رقابت وارد نشوند و اگر بر فرض محال وارد شده، برنده نیز گردیدند، اکثریت مجلس با برنده همکاری نخواهد کرد.^(۱)

امکانات خاتمی و جبهه‌ی دوم خرداد نیز برای جناح منتقد مفهوم خاصی داشت. خبرگزاری جمهوری اسلامی در اختیار دولت بود و رویه‌ی کاری آن حاکی از اختصاص انحصاری آن به جبهه‌ی دوم خرداد بود، علاوه بر این، ترکیب شورای عالی سازمان خبرگزاری را معاون سیاسی سابق وزارت کشور و عضو سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و حزب مشارکت، تاج‌زاده، عضو دیگر سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، آرمین، عضو حزب مشارکت بورقانی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و مدیر مسئول روزنامه‌ی اطلاعات تشکیل می‌دادند؛ از ۱۸ روزنامه‌ی یومیه، ۱۱ روزنامه حامی خاتمی بودند و ۷ روزنامه‌ی باقیمانده نیز به دلایل مختلف و از جمله رییس‌جمهور بودن خاتمی، اخبار وی را بازتاب می‌دادند و صدا و سیما، جمهوری اسلامی نیز به‌طور طبیعی در اختیار خاتمی بود و اخبار مربوط به وی را بازتاب می‌داد.

به این ترتیب جناح منتقد تنها مطبوعات خود و تریبون‌های محدودی را در اختیار داشت و با ضرباتی که پیش‌تر از ناحیه‌ی رقیب متحمل شده بود، برای انتخابات چهار راه بیشتر نداشت:

- ۱- تحریم انتخابات که اصولاً با مشی سیاسی جناح منتقد تا حال حاضر هم خوانی نداشته است به‌خصوص که اوپوزیسیون معاند نیز انتخابات را تحریم کرده بود
- ۲- حمایت از خاتمی که در مجموع با توجه به اختلاف دیدگاه‌های فیما بین میسر نبود
- ۳- معرفی یک نامزد قوی و سرمایه‌گذاری وسیع روی وی که با توجه به امکانات رقیب و فضا سازی پیشین او به دو قطبی شدن شدید فضا منجر می‌گردید و شکست نامزد مربوطه از ابتدا مشخص بود
- ۴- عدم معرفی نامزدی مشخص

جناح منتقد، راه آخر را در پیش گرفت. این جناح ضمن دعوت مردم به مشارکت گسترده در انتخابات و اهتمام به آرامش و پرهیز از دامن زدن به تنش در انتخابات، به

تیین معیارهای نامزد اصلح پرداخت و برخی ملاحظات پیدا و پنهان رسانه‌های خارجی را در انتخابات، که صریحاً یا تلویحاً از خاتمی حمایت کرده بودند، افشا کرد.^(۱)

عدم معرفی نامزد قوی در انتخابات توسط جناح منتقد، موجب گردید که در داخل و خارج از جبهه‌ی دوم خرداد ۱۰ نفر نامزد جدی ریاست جمهوری شوند. این ده نفر از میان ۸۱۴ نفر داوطلب ثبت نام شده، انتخاب شده بودند. در میان نامزدها، وزیر دفاع کابینه‌ی خاتمی، شمشانی، رییس سازمان تربیت بدنی خاتمی، هاشمی طباطبائی (که از لحاظ حزبی به کارگزاران تعلق داشت) وزیر اطلاعات کابینه‌ی هاشمی و شش نامزد دیگر حضور داشتند که به نوعی به شکل‌های همسو با جامعه‌ی روحانیت مبارز تهران وابسته بودند. شاخص‌ترین چهره در میان این نامزدها نیز دکتر احمد توکلی بود که به‌طور جدی با خاتمی رقابت کرد.

با فضای تبلیغاتی‌ای که صدا و سیما فراهم کرد و برنامه‌ای که رقبا ارائه دادند، به نسبت فضای انتخاباتی سرد اولیه گرم‌تر شد. رویکرد همه‌ی نامزدهای رقیب خاتمی، به خصوص توکلی، به شدت انتقادی بود و تقریباً همه‌ی مسائل نظام را به نوعی زیر سؤال برد. گرچه توکلی با انتقادهای نسبتاً تند خود توانست میزان معتنابهی از رأی را به خود اختصاص دهد، تحرکات حزب مشارکت و جبهه‌ی دوم خرداد و به خصوص ژست ارزشی خاتمی در انتخابات و جذب ۷ میلیون رأی کسانی که برای اولین بار رأی می‌دادند، موجب شد که در خرداد ماه ۱۳۸۰ خاتمی با حدود یک میلیون رأی بیش از رأی دوره‌ی سابق خود، بار دیگر پیروز گردد. در عین حال در مقایسه با دوره‌ی قبل، آمار کلی شرکت‌کنندگان در انتخابات دو میلیون کاهش یافته بود.

دست‌آورد انتخابات ریاست جمهوری هشتم، که با آرامش برگزار شد، در حوزه‌ی رقابت و ثبات سیاسی دستیابی حزب مشارکت به اکثریت کرسی‌های اجرایی در دولت و کاهش حضور کارگزاران سازندگی در دولت دوم خاتمی (با خروج ۵ نفر از کارگزاران از کابینه) بود، چنانکه برخی نشریات وابسته به کارگزاران تشکیل دولت دوم خاتمی را با

۱. بنگرید به اظهارات آلبرت رومان، رییس هیئت سه نفره‌ی اتحادیه‌ی اروپا در گفت‌وگو با رادیو بی بی سی در ۱۳۷۹/۹/۲۸، و اظهارات رییس مجلس ایتالیا در آستانه‌ی سفر خاتمی به ایتالیا که «ایتالیا باید به خاتمی کمک کند؛ زیرا وی فردی دموکرات است که می‌تواند چهره‌ی ایران را تغییر دهد.» دارابی، *انتخاب هشتم*، ص ۱۹

ترکیب جدید، گامی به عقب توصیف کردند.^(۱) به این ترتیب انحصار حاکمیت حزب مشارکت بر دولت و مجلس، با تشکیل کابینه‌ی دوم خاتمی کامل گردید. تکمیل این حلقه اقتضا داشت که حزب مشارکت از این پس در اندیشه‌ی حفظ قدرت سیاسی به دست آورده باشد.

راهبرد حفظ قدرت نیز پس از تشکیل دولت دوم خاتمی، فراروی حزب مشارکت قرار گرفته است. در عین حال مشکلاتی نیز برای این حزب بروز کرده و درباره‌ی این که این حزب بتواند همچنان انحصار قدرتی خود را حفظ نماید، تردیدهایی ایجاد شده است. آینده‌ی حضور انحصاری حزب مشارکت، در گرو گذشت زمان و حصول تجربه‌هایی جدید است و تأملی تازه می‌طلبد.

نتیجه‌گیری

تأثیر رقابت سیاسی بر ثبات سیاسی در مقطع زمانی ۱۳۷۶-۱۳۸۰ دولت اول خاتمی در ارتباط با ششمین فرضیه‌ی فرعی نتایجی چند را به دست می‌دهد:

دوره‌ی چهارساله‌ی اول ریاست جمهوری خاتمی با درون‌مایه‌ی توسعه‌ی سیاسی آغاز شد. یک تیم بازیگر را نیرویی تشکیل داد که خصلت جبهه‌ای داشت و تیم دیگر از خصلتی بیشتر مرامی و یکدست برخوردار بود. جناح راست، متشکل از جامعه‌ی روحانیت مبارز تهران و تشکل‌های همسو بود که تشکل‌های آن از لحاظ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دارای مواضعی نزدیک‌تر به هم بودند تا تشکل‌های جبهه‌ی دوم خرداد که از چپ سنتی، مدرن و راست سنتی تشکیل شده و محور اتحادشان خاتمی و مقابله با رقیب بود.

رقابت سیاسی دوره‌ای پرتنش را پشت سر گذاشت و از شدت زیادی برخوردار بود. رقبای سیاسی از هرگونه امکانی برای برتری بر رقیب بهره جستند. در این میان جبهه‌ی دوم خرداد در بهره‌برداری از امکانات مطبوعاتی شیوه‌ی انتقادی تند را در پیش گرفت.

۱. «دولت‌سازان»، همشهری ماه (ضمیمه ماهانه روزنامه همشهری)، سال یکم، شماره ۶، شهریور ۱۳۸۰، صص

برخی روش‌های جنگ روانی نیز در نبرد رسانه‌ای بر ضد رقیب، به وسیله‌ی این جبهه به کار گرفته شد. نیز برای تهاجم رقبا بر ضد یک‌دیگر توسط دو جبهه، از وقایع مختلف بهره گرفته شده است.

با توجه به چارچوب راهنما باید گفت که در مجموع رقابت سیاسی در این دوره موجب عینیت یافتن شاخص‌های بی‌ثباتی از نوع چالش‌های مسالمت‌آمیز، چالش‌های خشونت‌آمیز و تغییر حکومت شده است. از لحاظ کمی، چالش‌های مسالمت‌آمیز در درجه‌ی اول، چالش‌های خشونت‌آمیز در درجه‌ی دوم و تغییر حکومت در درجه‌ی سوم قرار داشته است. در میان شاخص‌های چهارگانه‌ی اعتصابات سیاسی یا تهدید به اعتصاب، تظاهرات اعتراض‌آمیز، حرکت انتقادی مخالفان، سخنرانی‌ها ضد حکومتی توسط رهبران فکری، که چالش‌های مسالمت‌آمیز را تشکیل می‌دهند، حرکت‌های انتقادی مخالفان و سخنرانی‌های انتقادی (و نه الزاماً حکومتی) توسط رهبران فکری رتبه‌ی بعدی داشته، اعتصاب، رتبه‌ی بعدی را به خود اختصاص داده و در حد نازلی بوده است. به این ترتیب باید به شاخص‌های ساندرز، نوشته‌های انتقادی یا تخاصم‌آمیز مخالفان را اضافه کرد که موجب بی‌ثباتی سیاسی در این دوره شده است. نیز باید در این جا اعتصاب بر شمرده شده توسط ساندرز را در قالب تحسن، آن‌هم در جریان بحران کوی دانشگاه دید و شاخص مربوطه را تعدیل کرد.

از پنج شاخص ترور، اقدامات جنگ تروریستی و تروریسم سیاسی، مرگ ناشی از خشونت سیاسی، شورش و تلاش برای کودتا، که ساندرز آن‌ها را برای تشکیل چالش‌های خشونت‌آمیز در نظر گرفته است، در این دوره از ترور حجابیان و قتل‌های زنجیره‌ای بهره برداری سیاسی شده، شورش نیز در حدود مختلف رخ داده که بزرگ‌ترین آن شورش کوی دانشگاه تهران بود که به دانشگاه‌های شهرهای دیگر نیز سرایت کرد و شورش‌های دیگری که در اعتراض به نتیجه‌ی انتخابات‌های مختلف صورت گرفته است، هیچ‌یک از طرفین رقیب برای راه‌اندازی و هدایت کودتا تلاش صورت نداده و اقدامات جنگ تروریستی و تروریسم سیاسی تقریباً وجود نداشته است. ساندرز برای تغییر حکومت، دو شاخص تغییر در قدرت اجرایی مؤثر و تغییرات کابینه را ذکر کرده است. در دوره‌ی خاتمی علاوه بر دو استیضاح مجلس از دو وزیر، که

به برکناری وزیر کشور انجامید، برای دست‌اندازی بر وزارت مهم اطلاعات رقابت صورت گرفت و در نهایت به استعفای وزیر انجامید. فرمانده نیروی انتظامی و فرمانده نیروی انتظامی تهران بزرگ نیز برکنار شدند؛ بنابراین تغییرات کابینه تا آخر دوره به تغییر سه وزیر محدود گشت. از لحاظ تغییر در قدرت اجرایی مؤثر، در مجموع رقابت سیاسی دولت نسبتاً ضعیف خاتمی را بیشتر تضعیف کرد؛ به ویژه این که تغییر مدیریت وزارت اطلاعات به ضعف آن وزارت‌خانه انجامید و گروه‌های تروریستی خارج‌نشین توانستند در داخل کشور به خمپاره‌اندازی و ترور دست بزنند.

با این وصف باید گفت که دوره‌ی سال‌های ۱۳۸۰-۱۳۷۶ در مقایسه با دوره‌ی ماقبل خود بی‌ثبات‌تر بوده است، اما این بی‌ثباتی از نوع وخیم نبوده و بیشتر از عملیات روانی ناشی شده و حالت گفتاری داشته تا این که ناشی از خشونت فیزیکی در انواع خود باشد. با این وجود کفهی رقابت سیاسی در مقابل کفهی ثبات سیاسی در این دوره نسبت به دوره‌ی سابق سنگین‌تر شده و حالت مقارنه ثبات سیاسی با رقابت سیاسی تضعیف شده است.

به علاوه چنانکه در طی مباحث فصل ذکر شد اجماع تیم‌های رقیب بر سر اصول موضوعه نظام سیاسی جمهوری اسلامی با حملاتی که علیه مبانی معتقدات شیعه یا اصول قانون اساسی صورت گرفته نسبتاً تضعیف شده و اختلاف نظر بر سر مسائل اقتصادی-اجتماعی نیز شدت یافته است. سازوکار رقابت نیز در عین گسترش نهادهای رقابت به جای ارتقا از حالت جناحی به شکلی سامان یافته‌تر با تغییر به جبهه‌ای شدن، تنزل یافته است. این وضعیت خود را در ایجاد بی‌ثباتی سیاسی بیشتر نسبت به دوره‌ی قبل نشان داده است.

مقایسه‌ی این نتیجه با ششمین فرضیه‌ی فرعی حاکی از تأیید آن و نیز تقویت فرضیه اصلی با شواهدی تاریخی است که از بررسی وضعیت رقابت و ثبات سیاسی در این دوره حاصل شده است و نهایت اینکه این اولین تجربه در دومین دوره‌ی حیات نظام جمهوری اسلامی، در مقطع پس از بحران بوده که بهبود آن تا حد زیادی مرهون فرهنگی اصلاح شده است.

www.KetabFarsi.com

فصل هشتم

چه باید کرد؟ (نتیجه‌گیری)

در فصول هفتگانه‌ی این رساله، رقابت سیاسی و ثبات سیاسی با هدف پیدا کردن راهی برای افزایش میزان ثبات سیاسی پویا در جمهوری اسلامی ایران بررسی گردید. در فصل اول، مباحث مقدماتی که اجزای اصلی طرح تحقیقاتی را تشکیل می‌دهند مشخص گردید، در فصل دوم با عنوان «تعاریف و مفاهیم»، ادبیات رقابت و سیاسی، گردآوری و تدوین گردید و تعریف منظور نظر این رساله از رقابت سیاسی و ثبات سیاسی به دست داده شد، در فصل سوم تلاش شد به اتکای ادبیات موضوع چارچوبی تحلیلی برای تأثیر رقابت سیاسی بر ثبات سیاسی تشکیل گردد. هدف از عرضی چارچوب آن بود که در بررسی تأثیر رقابت سیاسی بر ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، یک راهنمای عمل داشته باشیم تا به اتکای آن تأثیر رقابت سیاسی را بر ثبات سیاسی مورد مطالعه قرار دهیم.

به جز فصول سه‌گانه‌ی یاد شده، در فصل چهارم با عنوان «پیشینه‌ی تاریخی رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در ایران»، سابقه‌ی تاریخی تأثیر رقابت نیروهای سیاسی ایران در دو مقطع زمانی ۱۲۸۵ تا ۱۳۰۴ هجری شمسی و ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ هجری شمسی بر ثبات سیاسی کشور، مطالعه گردید. با برقراری زنجیره‌ی تاریخی موضوع در دوران پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، طی سه فصل بعدی، دوره‌ی جمهوری اسلامی ایران از منظر تأثیر رقابت سیاسی بر ثبات سیاسی بررسی شد. در جمهوری اسلامی سه مقطع زمانی ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۴، ۱۳۶۴ تا ۱۳۷۶، و ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۰ با عنایت به تعامل نیروهای سیاسی با یک‌دیگر مطالعه شد. با این توصیف در فصل حاضر، ابتدا مروری بر نتیجه‌گیری‌های

فصول گذشته خواهیم داشت و پس از آن به بیان استنتاج نهایی و ارائه‌ی پیشنهادات خواهیم پرداخت.

۱- مروری دوباره بر نتایج فصول گذشته

بررسی ما با هدف پاسخ به این سؤال اصلی آغاز شد که «در جمهوری اسلامی ایران چه زمانی رقابت سیاسی به ثبات سیاسی منجر می‌گردد؟» و پاسخ اجمالی ما به سؤال اصلی - که تحت عنوان فرضیه بیان گردید - این بود که «در صورتی ثبات سیاسی در پرتو رقابت سیاسی حاصل می‌گردد که نخبگان سیاسی نظام بر اصول موضوعه‌ی نظام سیاسی جمهوری اسلامی اجماع داشته باشند و برای رقابت سیاسی سازوکارهایی متناسب با واقعیات جامعه‌ی ایران طراحی شود.» نیز تلاش کردیم با طرح سئوالات فرعی و در مقابل آن فرضیه‌های فرعی و بررسی تعامل رقابت سیاسی و ثبات سیاسی، در پرتو چارچوب راهنما، در طول تاریخ پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و دوره‌ی جمهوری اسلامی (۱۳۸۰-۱۳۵۷)، وضعیت عینی ثبات سیاسی را در مراحل مختلف رقابت سیاسی نشان دهیم. از این بررسی نتایجی حاصل شد که در ذیل ذکر می‌گردد:

الف: تعریف مطلوب از رقابت سیاسی و ثبات سیاسی

به موجب آنچه در فصل دوم در پاسخ به سؤال فرعی اول آمد، رقابت سیاسی بخشی از بازی کلی سیاسی دانسته شد که متکی به اصولی خاص است، توسط نهادهای معینی به جریان می‌افتد و در حقیقت نوعی نگرهبانی و مراقبت عملی سیاستمداران از یکدیگر است که با امید دستیابی به قدرت سیاسی و حفظ آن به شکل بازی با حاصل جمع مثبت انجام می‌گیرد.

ثبات سیاسی نیز عبارت شد از پدیده‌ای که ناظر است بر فقدان نسبی برخی انواع حوادث سیاسی «بی‌ثبات‌کننده» ای که بتوانند الگوی متعارف یک نظام سیاسی را تغییر داده، یا با آن از در چالش درآیند.

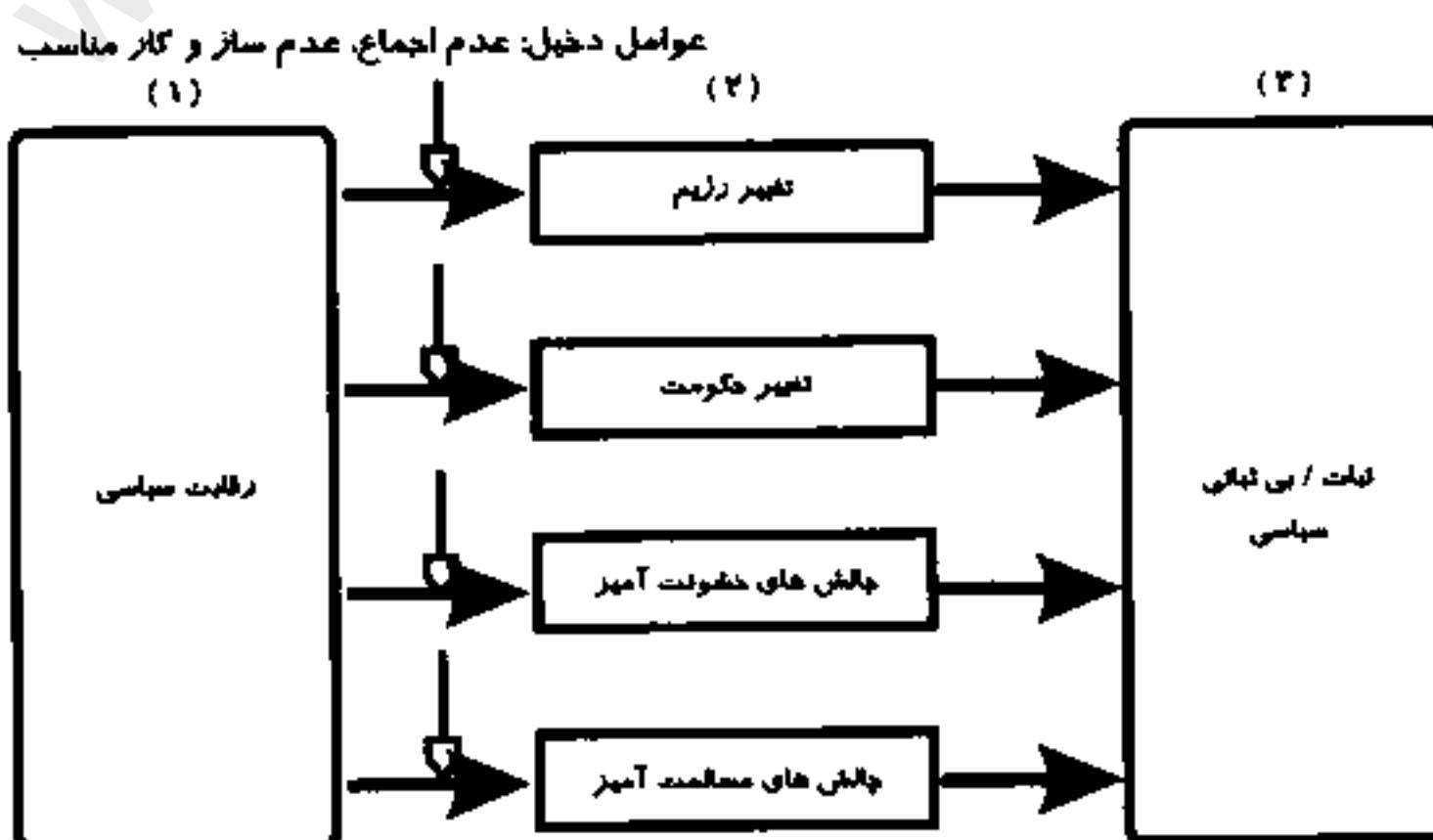
ب: چارچوب راهنما

با توجه به بررسی به عمل آمده در فصل سوم، این شاخص‌های بی‌ثباتی سیاسی

(مندرج در جدول) در پاسخ به سؤال دوم فرعی مطلوب تلقی گردید:

ردیف	مفهوم	شاخص
۱	تغییر رژیم	تغییر در هنجارهای رژیم تغییر در نوع نظام حزبی تغییر در وضعیت نظامی - غیرنظامی
۲	تغییر حکومت	تغییر در قدرت اجرایی موثر تعدیل ها در قوه‌ی مجریه = تغییرات کابینه
۳	چالش‌های خشونت‌آمیز	حملات چریکی، ترور، جنگ تروریستی، تروریسم سیاسی شورش مرگ در اثر خشونت سیاسی کودتاهای انجام شده، تلاش برای کودتا
۴	چالش‌های مسالمت‌آمیز	اعتصابات سیاسی یا تهدید به اعتصاب تظاهرات اعتراض‌آمیز تحریکات انتقادی مخالفان سخنرانی‌های ضدحکومتی توسط رهبران فکری

به علاوه گفته شد که چنانچه مطابق شکل زیر، رقابت سیاسی توانسته باشد یکی از مؤلفه‌های بالا را ایجاد نماید، بی‌ثباتی سیاسی در اثر رقابت سیاسی ایجاد شده است:



ج: تجربه‌ی رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در دوره‌ی پیش از پیروزی

انقلاب اسلامی

بررسی دو مقطع صدر مشروطیت و دهه‌ی ۱۳۲۰ در پاسخ به سؤال فرعی سوم در فصل چهارم نشان داد:

- به جای این‌که در طول ۱۹ سال صدر مشروطیت، ده دوره مجلس دو ساله تشکیل گردد و ۱۹ سال مجلس برقرار باشد، عمر مجلس به هفت سال کاهش یافت و ۱۲ سال یکی از اجزای اصلی مشروطیت تعطیل شد. تعطیلی ۱۲ ساله‌ی جزئی اصلی از مشروطیت، در مقایسه با برقراری هفت ساله‌ی آن، وقوع نوعی بی‌ثباتی سیاسی عمده را نشان می‌دهد.

- در طول دوره‌ی ۱۹ ساله‌ی صدر مشروطیت، ۳۰ کابینه با عمر میانگین شش ماه روی کار آمدند و شاید در مجموع به طور متوسط به تعداد سه برابر تعداد کابینه‌ها (یعنی ۹۰ بار) ترمیم شدند؛ طوری که ۱۳ نفر در طول مدت مزبور ۴۰ بار به مقام وزارت رسیدند. این آمار که بیانگر تغییر سریع و بی‌سابقه‌ی مقامات کلیدی اجرایی است، شاخصی عمده از بی‌ثباتی سیاسی را نشان می‌دهد.

- علاوه بر دوران فترت، دو کودتا در دوره‌ی صدر مشروطیت رخ داده، که به تغییر نوع هنجار اعمال حاکمیت منجر شده است.

- در دوره‌ی صدر مشروطیت، بی‌شمار سخنرانی، نوشتار، بست‌نشینی، اعتصاب، نبرد خشن و تظاهرات علیه حکومت صورت گرفته است.

- همه‌ی این موارد بطور عمده متأثر از دو نوع رقابت بوده است: هویتی و غیرهویت‌ی. رقابت هویتی (مانند تلاش برای نفی سلطنت، نابودی و اخراج علما از حوزه‌ی سیاست)، به بی‌ثباتی سیاسی شدید (از نوع جنگ و کشتار) انجامیده است و رقابت سیاسی غیرهویت‌ی - یعنی رقابت بر سر مسائل اقتصادی - اجتماعی و نحوه‌ی اداره‌ی کشور و اجرای سیاست‌ها - به تغییر مقامات اجرایی و سیاست‌های جزئی منجر شده است.

- از آغاز مشروطیت تا انتقال سلطنت، هر زمان که مجلس برقرار بوده رقابت سیاسی در اوج خود بوده و تنها در دوران فترت سیر نزولی پیموده است و به همین ترتیب در

تمامی دوره‌هایی که مجلس برقرار بوده، ثبات سیاسی در نازل‌ترین مرتبه و بی‌ثباتی سیاسی در اوج خود بوده است.

- در مقطع ۱۲ ساله‌ی ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲، مجلس به جز دو دوره‌ی فترت کوتاه، برقرار بوده است. در نتیجه از لحاظ برقراری جزئی اصلی از مشروطیت، شاخص بی‌ثباتی سیاسی در سطح پایین قرار داشته است.

- در طول ۱۲ سال، ۲۰ کابینه با متوسط عمر هشت ماه بر سر کار آمدند که هر یک نیز به‌طور متوسط دو بار ترمیم شدند و وزرای آنها حدود ۴۰ بار تغییر کردند. این تغییر یکی از مصادیق بارز بی‌ثباتی سیاسی است.

- عمده‌ی رقابت سیاسی دهه‌ی ۲۰، غیرهویتی است و هرچه به اواخر دهه و خصوصاً حوادث سال ۱۳۳۲ نزدیک می‌شویم رقابت جنبه‌ی هویتی بیشتری می‌یابد و نیروهای سیاسی تلاش می‌کنند یک‌دیگر را کاملاً حذف نمایند.

- در این دوره‌ی ۱۲ ساله به مناسبت‌های مختلف، تعداد زیادی سخنرانی و نوشتار ضدحکومتی ایراد و منتشر شده و تحصن و اعتصاب و نبرد خشن و تظاهرات علیه حکومت رخ داده است.

- دو دوره‌ی کوتاه فترت و یک کودتای مهم در این دوره رخ داده است.

- در طول تشکیل و برقراری مجالس سیزدهم تا هفدهم، رقابت سیاسی در اوج خود و ثبات سیاسی در حد نازلی قرار داشته است.

- در طول دوره‌ی ۱۲ ساله‌ی ۲۰ تا ۳۲، به هر میزان رقابت سیاسی رنگ هویتی به خود گرفته بر میزان بی‌ثباتی سیاسی افزوده شده است و به هر نسبت حالت غیرهویتی یافته، از بی‌ثباتی سیاسی کاسته شده است.

- هر جا رقابت سیاسی حالت هویتی داشته، به حذف فیزیکی و فحاشی منجر شده و هر جا حالت غیرهویتی یافته، درون‌مایه‌ی باندبازی و تقدم منافع شخصی بر منافع ملی داشته است.

- در ظاهر نهادها و سازوکارهای رقابت سیاسی در هر دو مقطع وجود داشته، اما فاقد کارایی لازم در ایجاد ثبات سیاسی پویا بوده است.

چنانکه مشاهده می‌شود در مجموع اولاً در دوره‌ی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی

کفه‌ی رقابت سیاسی سنگین‌تر از کفه ثبات سیاسی بوده است. بر اساس چارچوب راهنما مسابقه برای تصاحب و حفظ قدرت سیاسی به ترتیب موجب چالش‌های خشونت‌آمیز (ترور و مرگ ناشی از خشونت سیاسی، شورش و تلاش برای کودتا)، تغییر حکومت (تغییر در قدرت اجرایی موثر و تغییرات کابینه)، چالش‌های مسالمت‌آمیز (تظاهرات اعتراض‌آمیز، حرکت انتقادی مخالفین و سخنرانی‌های ضدحکومتی)، و تغییر رژیم (تشکیل حکومت نظام) شده است؛

و ثانیاً علت اساسی سنگینی کفه‌ی رقابت سیاسی در وهله‌ی اول عدم اجماع تیم‌های رقیب بر اساس اصول موضوعه نظام سیاسی و در وهله‌ی دوم نبود سازوکار مناسب رقابت بوده است. نهادهای رقابت حالت موسمی داشته و فاقد کارویژه‌های تشکلی‌های واسط بوده‌اند.

به این ترتیب وضعیت کلی دوره‌ی مورد بحث حاکی از تأیید فرضیه‌ی فرعی سوم است.

د: در تلاش برای ریشه‌کنی رقابت سیاسی برانداز

در پاسخ به سؤال فرعی چهارم بررسی اولین دوره‌ی جمهوری اسلامی از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۴ در فصل پنجم نشان داد که:

- فضای پس از پیروزی انقلاب اسلامی فضایی بود که در آن انرژی متراکم شده نیروهای سیاسی در سال‌های استبداد پهلوی، آزاد گردید. آزاد شدن انرژی مزبور گروه‌ها، دسته‌ها و تشکلی‌های سیاسی خودرویی را آفرید که گرچه بعضاً عنوان حزب داشتند، در نگاهی دقیق‌تر واجد خصوصیات یک تشکلی سیاسی منضبط و منسجم، به استثنای مواردی معدود، نبودند. تعدد و کثرت فراوان دسته‌های سیاسی، مرزبندی دقیق آن‌ها را مشکل می‌کند. در نتیجه باید به تلقی جبهه‌ای از نهادهای رقابت سیاسی در این دوره به طور نسبی رضایت داد.

- پس از رژیم شاه، بر سر مسائل بنیادین نظام سیاسی بین نیروهای سیاسی اجماع نظری مشاهده نمی‌شود. در یک تقسیم‌بندی کلی سه نیروی لیبرال، چپ و التقاطی با نیروی مذهبی در عنوان حکومت و قانون اساسی آن به طور بنیادی اختلاف نظر داشته‌اند

و در وهله‌ی دوم سه نیروی چپ، راست و التقاطی با یک‌دیگر درباره‌ی موارد اساسی اختلاف نظر داشته‌اند.

به علاوه درباره‌ی مواردی غیربنیادین، مانند انتخاب رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر و نمایندگان مجلس نیز به همان نسبت اختلاف حاکم بوده است. اضافه بر آن، درباره‌ی انتخاب رئیس‌جمهور، هسته‌ی فرهنگی و مشروعیت (شرعیت) بخش نیروی مذهبی، جامعه‌ی روحانیت مبارز تهران با حزب جمهوری اسلامی دچار اختلاف شده است و همین اختلاف، پیروزی گروهی از نیروی لیبرال را در انتخابات ریاست‌جمهوری موجب شده است.

- نیروهای سیاسی برای دستیابی به قدرت و حفظ آن، تلاش خود را بر اساس مبانی هویتی تا مسائل اقتصادی - اجتماعی صورت داده‌اند. رنگ هویتی عدم تجانس و نامأنوس بودن خواسته‌های آنها، به حدی قوی بوده است که به محض شروع درگیری بر سر مسائل اقتصادی - اجتماعی درگیری به شکل قهقرایی به مبانی هویتی برگشت خورده است.

- بین پیروزی‌های مداوم نیروی مذهبی در تحقق بخشیدن به خواسته‌های اکثریت با تلاش‌هایی که برای تغییر الگوی متعارف نظام سیاسی به اشکال مختلف خشن یا تغییرات حاد توسط سه نیروی غیرمذهبی صورت گرفت، نوعی هم‌بستگی وجود دارد؛ به طوری که هرچه صحنه‌ی سیاسی ایران، از لحاظ نیروی سیاسی به سوی یک‌دست شدن پیش رفته، بی‌ثباتی سیاسی شدید به شکل جنگ مسلحانه، کودتا و کشتارهای وسیع افزایش یافته است.

- مشی سیاسی رهبر انقلاب اسلامی در حفظ نوعی تکثر سیاسی، حتی بین چهار نیروی سیاسی، مختلف‌المبانی بوده است. رفتار سیاسی خصمانه‌ی نیروهای سه‌گانه غیرمذهبی موجب شده که به‌طور طبیعی آنها توسط رهبر انقلاب اسلامی به انزوا سوق داده شوند. حذف طبیعی سه نیرو، که به قیمت بالا رفتن شاخص‌های بی‌ثباتی سیاسی تمام شده، به حاکمیت نیروی مذهبی انجامیده است.

- نیروی مذهبی با آغاز حاکمیت خود نوعی تکثر سیاسی بین طیف‌های خود ایجاد کرده است. این تکثر بیشتر بر سر مسائل اقتصادی - اجتماعی تا هویتی شکل گرفته

است. نتایج وضعی اختلاف بر سر مسائل اقتصادی - اجتماعی، شاخص بی‌ثباتی سیاسی را در تغییر مقامات اجرایی بالا برده است.

- بین رقابت در مراحل مختلف تثبیت نظام جمهوری اسلامی و ثبات سیاسی نسبت عکس برقرار بوده است؛ چنان‌که بی‌ثباتی سیاسی در نقطه‌ی تعیین نوع نظام سیر صعودی به خود گرفته، در مرحله‌ی تدوین و تصویب قانون اساسی به نقطه‌ی اوج رسیده، در انتخابات ریاست‌جمهوری و مجلس و تعیین نخست‌وزیر سیر نزولی یافته و در نقطه‌ی برکناری رئیس‌جمهور تا تثبیت حاکمیت نیروی مذهبی به شدت سیر صعودی پیدا کرده و دومین نقطه‌ی عطف بی‌ثباتی سیاسی رقم خورده است.

چنان‌که مشاهده می‌شود در مجموع اولاً، در سه سال از یک دوره‌ی هفت ساله کفه‌ی رقابت سیاسی سنگین‌تر از کفه ثبات سیاسی بوده و تنها در چهار سال آخر به تدریج کفه‌ی ثبات سیاسی رو به سنگین شدن رفته است. براساس چارچوب راهنما مسابقه‌ی نیروها برای تصاحب و حفظ قدرت سیاسی به ترتیب موجب چالش‌های خشونت‌آمیز (ترور، اقدامات جنگی تروریستی، مرگ ناشی از خشونت سیاسی، شورش و تلاش برای کودتا در پنج مرتبه)، تغییر حکومت (تغییرات کابینه و تغییر در قدرت اجرایی مؤثر در سه سال اول از حالت نسبتاً ضعیف به ضعیف‌تر و در چهار سال آخر به تدریج از ضعیف به سوی قوت رفتن)، و چالش‌های مسالمت‌آمیز (تهدید به اعتصاب و انجام تحصن، تظاهرات اعتراض‌آمیز، حرکت انتقادی مخالفین، سخنرانی‌های ضدحکومتی توسط رهبران مخالف و شخص اولین رئیس‌جمهور) شده و موردی از تغییر رژیم (تغییر در هنجارهای رژیم، تغییر در نوع نظام حزبی و تغییر در وضعیت نظامی - غیرنظامی) مشاهده نشده است. نبود مورد اخیر به خودی خود گام مثبتی در کاهش بی‌ثباتی سیاسی در این دوره، نسبت به دوره‌ی پیش از انقلاب، به حساب می‌آید. به علاوه کاهش تغییر حکومت در دولت اول موسوی به تدریج کاهش بی‌ثباتی سیاسی را قوت بخشیده است؛ ثانیاً، علت اساسی چنین وضعیتی در سه سال اول نبود اجماع بر مسایل بنیادین نظام سیاسی بین نیروهای سیاسی ابتدا در تعیین نوع حکومت و امهات قانون اساسی و سپس در تعیین رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر و اختلافات رئیس‌جمهور و رقبای خود بوده است. به عبارت دیگر نبود اجماع از امهات نظام تا مسائل اقتصادی - اجتماعی امتداد یافته

است. همچنین نبود سازوکار مناسب رقابت سیاسی به عیان قابل مشاهده است و هر نیرویی به تناسب مشرب فکری خود از امکانات مختلف در دسترس خود برای تصاحب و حفظ قدرت سیاسی بهره برده است. نگاهی به چهارمین فرضیه‌ی فرعی نشان از تأیید فرضیه‌ی مزبور توسط شواهد تجربی مندرج در این فصل و تکمیل دومین حلقه از حلقه‌های تأیید فرضیه‌ی اصلی می‌باشد. حال باید دید شواهد تاریخی، فرضیه‌ی اصلی را در دوره‌ی بعدی نیز یاری می‌کنند؟

ه: رقابت سیاسی و ثبات سیاسی کنترل شده

در پاسخ به سؤال فرعی پنجم، بررسی رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در مقطع زمانی ۱۳۶۴-۱۳۷۶، که طی فصل ششم انجام شد، نشان داد که:

- رقابت سیاسی در دوره‌ای هم که جنگ شدت گرفت بین طیف‌های سیاسی نیروی مذهبی ادامه یافت. این تجربه‌ی نوپا و جدید بدون وقفه تکامل پیدا کرد.

- مساعدت به نهادسازی رقابت سیاسی، ایجاد تعادل بین جناح‌های رقیب، تلاش برای ایجاد و تصحیح فرهنگ رقابت سیاسی سالم از راه توصیه‌های اخلاقی به جناح‌ها، ابتکارهایی در عرصه‌ی سیاست و حکومت در حوزه‌ی اختیارات ولی فقیه برای رفع تنگناهای رقابت سیاسی (توسل به حکم حکومتی) و کوشش برای عادی‌سازی رقابت سیاسی جناح‌ها توسط رهبر فقید انقلاب اسلامی به نهادینگی هرچه بیشتر این تجربه‌ی نوپا کمک کرد.

- در دوره‌ی جنگ، با انحلال برخی نهادهای اصلی رقابت سیاسی، رقابت سیاسی توأم با انقباض نهادی ادامه یافت.

- در دوره‌ی جنگ، با تغییر موضوع رقابت سیاسی از مسائل بنیادین نظام سیاسی به مسائل اقتصادی - اجتماعی، از صیفه‌ی هویتی رقابت سیاسی کاسته شد و بر صیفه‌ی اجتماعی - اقتصادی آن افزوده شد.

- در دوره‌ی پس از جنگ، رقابت سیاسی توأم با انبساط نهادی ادامه یافت.

- در رقابت انتخاباتی مجلس سوم و ریاست جمهوری هفتم، درگیری‌هایی در حد بر هم زدن جلسات نطق‌های انتخاباتی رقبای خود و بدین وسیله بی‌ثباتی سیاسی خود را

نشان داد.

- در رقابت انتخاباتی مجلس چهارم آشوب‌های شهری (حداقل در سه شهر) در اعتراض به حاصل رقابت رخ داد و شاخص بی‌ثباتی سیاسی خود را نشان داد.
- در مجالس سوم و چهارم، بی‌ثباتی از نوع تغییر دادن وزرای دولت از راه استیضاح یا تلاش برای تغییر آن‌ها صورت گرفت.
- در تنگناهای سیاسی گاهی رقبا نطق‌های انتقادی علیه مسئولین و مبانی نظام سیاسی از تریبون‌های رسمی و مطبوعاتی صورت داده‌اند.
- رهبری نظام تمام کانال‌های رقابت‌برانداز یا منحرف را مسدود کرد.
- و نهایت این‌که:

- به نظر می‌رسد با کاسته شدن از جنبه‌های هویتی رقابت سیاسی، از میزان بی‌ثباتی سیاسی کاسته شده و در عین حال هر جا که مبانی نظام مورد انتقاد واقع شده، زمینه‌های بی‌ثباتی سیاسی هم فراهم شده است.

- هم در دوره‌ی جنگ و هم در دوره‌ی سازندگی، دولت از اقتدار نسبتاً بالایی برخوردار بوده است. جنگ و سازندگی دو موضوع عمده‌ای بوده که هر دو جناح سیاسی تقریباً بر روی اصل آن اجماع نظر داشته‌اند. نیاز جامعه اقتضا نموده که وحدت‌نخبگان از طریق نهادهای مربوطه تأثیر خود را در اقتدار دولت نشان دهد. این اقتدار تأثیر عمده‌ای بر تصحیح روند رقابت سیاسی و کاستن از بی‌ثباتی سیاسی داشته است.

- از مجلس سوم تا مجلس چهارم رقابت سیاسی و به همان میزان نیز بی‌ثباتی سیاسی افزایش یافته، از مجلس چهارم تا ریاست‌جمهوری هفتم رقابت سیاسی و به همان میزان ثبات سیاسی نیز کاهش یافته و در فضای انتخاباتی ریاست‌جمهوری هفتم هم رقابت افزایش یافته و هم از میزان ثبات سیاسی کاسته شده است.

- در مقایسه با دوره‌ی سابق، اولاً ثبات سیاسی افزایش یافته است، ثانیاً نوع عواملی که موجب بی‌ثباتی شده‌اند تفاوت پیدا کرده است. اگر در دوره‌ی قبلی خشونت فیزیکی، کودتا و تظاهرات شاخص‌های بی‌ثباتی سیاسی بوده‌اند، این شاخص‌ها در دوره‌ی مورد بررسی جز مواردی معدود از خشونت فیزیکی و ترور، به ایراد نطق یا تلاش برای تغییر مقامات اصلی اجرایی محدود شده‌اند.

هـ- با توجه به چارچوب راهنما اولاً مسابقه‌ی دو تیم از نیروی مذهبی برای تصاحب و حفظ قدرت سیاسی به ترتیب موجب چالش‌های مسالمت‌آمیز (حرکات انتقادی مخالفین، و سخنرانی‌های انتقادی و بعضاً علیه داور نهایی توسط مقامات سیاسی)، تغییر حکومت (تغییرات کابینه) و چالش‌های خشونت‌آمیز (شورش در اعتراض به نتیجه‌ی انتخابات مجلس) به عنوان مصادیق بی‌ثباتی سیاسی شده است. این موارد از بی‌ثباتی سیاسی که تقریباً پدیده‌هایی عادی به نظر می‌رسند حاکی از بهبود وضعیت کفه‌ی ثبات سیاسی در مقابل رقابت سیاسی است و حکایت از نزدیک‌تر شدن ثبات سیاسی و رقابت سیاسی به مقارنه، در مقایسه با دوره‌ی سابق است.

ثانیاً چنانکه در طول فصل گفته شده اجماع تیم‌های رقیب بر اصول موضوعه‌ی نظام سیاسی جمهوری اسلامی بیشتر شده و اختلاف‌نظرها بر روی مسایل اقتصادی - اجتماعی (میزان دخالت بخش خصوصی یا دولتی در اقتصاد، اختیارات ولی فقیه، تعیین وزراء، و انتخابات‌های مختلف) متمرکز شده است. همین موجب شده ثبات سیاسی وضعیتی بهتر پیدا کند. در عین حال گسترش نهادهای رقابت سیاسی سازوکار مناسبی برای رقابت سیاسی وجود نداشته است.

تطبیق این توصیف با پنجمین فرضیه‌ی فرعی از یک سو حاکی از تطبیق شواهد تاریخی با آن و از سوی دیگر نشان از لزوم طراحی سازوکار مناسب رقابت در ارتباط با فرضیه‌ی اصلی است.

۱- باز رخداد بی‌قاعدگی‌ها

در پاسخ به سؤال فرعی ششم مطالعه‌ی رابطه‌ی رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در دوره‌ی زمانی ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۰، در فصل هفتم نشان داد که:

- دوره‌ی چهار ساله‌ی اول خاتمی با درون‌مایه‌ی توسعه‌ی سیاسی آغاز شد. یک تیم بازیگر را نیروی تشکیل داد که خصلت جبهه‌ای داشت و تیم دیگر از خصلتی بیشتر مرامی و یکدست برخوردار بود. جناح راست، متشکل از جامعه‌ی روحانیت مبارز تهران و تشکل‌های همسو بود که تشکل‌های آن از لحاظ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دارای مواضعی نزدیک‌تر به هم بودند تا تشکل‌های جبهه‌ی دوم خرداد که از چپ سنتی،

مدرن و راست سنتی تشکیل شده و محور اتحادشان خاتمی و مقابله با رقیب بود. - در دوره‌ی اول خاتمی، رقابت سیاسی دوره‌ای پر تنش را پشت سر گذاشت و از شدت زیادی برخوردار بود. رقابتی سیاسی از هرگونه امکانی برای برتری بر رقیب بهره جستند. در این میان جبهه‌ی دوم خرداد در بهره‌برداری از امکانات مطبوعاتی شیوه‌ی انتقادی تند را در پیش گرفت. برخی روش‌های جنگ روانی نیز در نبرد رسانه‌ای علیه رقیب، توسط این جبهه به کار گرفته شد. از وقایع مختلف نیز برای تهاجم رقبا برضد یک‌دیگر استفاده شد.

- در مجموع رقابت سیاسی در این دوره موجب عینیت یافتن شاخص‌های بی‌ثباتی سیاسی از نوع چالش‌های مسالمت‌آمیز، چالش‌های خشونت‌آمیز و تغییر حکومت شده است. از لحاظ کمی، چالش‌های مسالمت‌آمیز در درجه‌ی اول، چالش‌های خشونت‌آمیز در درجه‌ی دوم و تغییر حکومت در درجه‌ی سوم قرار داشته است. در میان شاخص‌های چهارگانه‌ی اعتصابات سیاسی یا تهدید به اعتصاب، تظاهرات اعتراض‌آمیز، حرکت انتقادی مخالفان، سخنرانی‌های ضدحکومتی توسط رهبران فکری که چالش‌های مسالمت‌آمیز را تشکیل می‌دهند، حرکت‌های انتقادی مخالفان و سخنرانی‌های انتقادی (و نه لزوماً ضدحکومتی) توسط رهبران فکری، رتبه‌ی اول و تظاهرات اعتراض‌آمیز رتبه‌ی بعدی را داشته و اعتصاب رتبه‌ی بعدی را به خود اختصاص داده و در حد نازلی بوده است. به این ترتیب باید به شاخص‌های ساندرز، نوشته‌های انتقادی یا تخصص‌آمیز مخالفان را اضافه کرد که موجب بی‌ثباتی سیاسی در این دوره شده است. نیز باید در این جا اعتصاب برشمرده شده توسط ساندرز را در قالب تحصن، آن‌هم در جریان بحران کوی دانشگاه دید و شاخص مربوطه را تعدیل کرد.

- از پنج شاخص ترور، اقدام جنگ تروریستی و تروریسم سیاسی، مرگ ناشی از خشونت سیاسی، شورش و تلاش برای کودتا، که ساندرز آن‌ها را برای تشکیل چالش‌های خشونت‌آمیز در نظر گرفته است، در دوره‌ی اول خاتمی، از ترور حجاریان و قتل‌های زنجیره‌ای بهره‌برداری سیاسی شده، شورش نیز در حدود مختلف رخ داد که بزرگ‌ترین آن، شورش کوی دانشگاه تهران بود که به دانشگاه‌های شهرهای دیگر نیز سرایت کرد و شورش‌های دیگری که در اعتراض به نتیجه‌ی انتخابات‌های مختلف

صورت گرفت. هیچ‌یک از طرفین رقیب برای راه‌اندازی و هدایت کودتا تلاشی نکرد و اقدامات جنگ تروریستی و تروریسم سیاسی تقریباً وجود نداشته است.

- ساندرز برای تغییر حکومت، دو شاخص تغییر در قدرت اجرایی موثر و تغییرات کابینه را ذکر کرده است. در دوره‌ی خاتمی، علاوه بر دو استیضاح مجلس از دو وزیر، که به برکناری وزیر کشور انجامید، برای دست‌اندازی بر وزارت مهم اطلاعات، رقابت صورت گرفت و در نهایت به استعفای وزیر اطلاعات منجر گردید. فرمانده نیروی انتظامی و فرمانده نیروی انتظامی تهران بزرگ نیز برکنار شدند؛ بنابراین تغییرات کابینه تا آخر دوره به تغییر سه وزیر محدود گشت. از لحاظ تغییر در قدرت اجرایی مؤثر در مجموع رقابت سیاسی، دولت نسبتاً ضعیف خاتمی را بیشتر تضعیف کرد، به‌ویژه این‌که تغییر مدیریت وزارت اطلاعات، به ضعف آن وزارت‌خانه انجامید و گروه‌های تروریستی خارج‌نشین توانستند در داخل کشور به خمپاره‌اندازی و تروردست بزنند.

- به‌طور کلی دوره‌ی ۸۰-۱۳۷۶ در مقایسه با دوره‌ی ماقبل خود بی‌ثبات‌تر بوده است، اما این بی‌ثباتی از نوع وخیم نبوده و بیشتر از عملیات روانی ناشی شده، حالت گفتاری داشته تا این‌که ناشی از خشونت فیزیکی در انواع خود باشد.

با این وجود کفه‌ی رقابت سیاسی در مقابل کفه‌ی ثبات سیاسی در این دوره نسبت به دوره‌ی سابق سنگین‌تر شده و حالت مقارنه‌ی ثبات سیاسی با رقابت سیاسی تضعیف شده است.

به علاوه چنانکه در طی مباحث فصل ذکر شد اجماع تیم‌های رقیب بر سر اصول موضوعه نظام سیاسی جمهوری اسلامی با حملاتی که علیه مبانی معتقدات شیعه یا اصول قانون اساسی صورت گرفته نسبتاً تضعیف شده و اختلاف نظر بر سر مسایل اقتصادی - اجتماعی نیز شدت یافته است. سازوکار رقابت نیز در عین گسترش نهادهای رقابت به جای ارتقا از حالت جناحی به شکلی سامان یافته‌تر با تغییر به جبهه‌ای شدن، تنزل یافته است. این وضعیت خود را در ایجاد بی‌ثباتی سیاسی بیشتر نسبت به دوره‌ی قبل نشان داده است.

مقایسه‌ی این نتیجه با ششمین فرضیه‌ی فرعی حاکی از تأیید آن و نیز تقویت فرضیه‌ی اصلی با شواهدی تاریخی است که از بررسی وضعیت رقابت و ثبات سیاسی

در این دوره حاصل شده است و نهایت اینکه این اولین تجربه در دومین دوره‌ی حیات نظام جمهوری اسلامی، در مقطع پس از بحران بوده که بهبود آن تا حد زیادی مرهون فرهنگی اصلاح شده است.

۲- استنتاج‌های کلی

نگاهی به نتایج هفت فصل این کتاب، که در قسمت پیش ذکر گردید، بیانگر برخی نتایج کلی‌تر است. مقایسه‌ی دوره قبل از پیروزی انقلاب اسلامی با دوره‌ی جمهوری اسلامی، همچنین مد نظر قرار دادن سه مرحله‌ی تاریخ جمهوری اسلامی در قیاس با یک‌دیگر نیز بر غنای این نتایج می‌افزاید. این نتایج کلی عبارت‌اند از:

اول این‌که وضعیت رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در دوره‌ی جمهوری اسلامی نسبت به دوره‌ی ماقبل خود به‌طور نسبی بهبود یافته است. به نسبت سابق هم میزان سواد و به تبع آن آگاهی عمومی افزایش یافته است، نهادهایی که برای رقابت سیاسی ایجاد شده‌اند اغلب خودجوش بوده و از ناحیه‌ی جامعه‌ی مدنی (حوزه‌ی غیردولتی) مدد گرفته‌اند، و حیات نهادهایی که برای رقابت سیاسی ایجاد شده‌اند، تداوم داشته و متناسب با زمان و اقتضائات آن منقبض و منبسط شده اما هیچگاه توسط حکومت سرکوب و قلع و قمع نگردیده است، این دو مؤلفه (مطابق شمای رقابت سیاسی) زمینه‌های انجام رقابت سیاسی را تسهیل کرده‌اند.

همچنین هر چه زمان از دوره‌ی پیش از انقلاب فاصله گرفته، از خشونت در انجام رقابت کاسته شده و بر آرامش آن افزوده شده است و این به معنی بهبود در کیفیت برگزاری مسابقه برای تصاحب قدرت سیاسی و حفظ آن است.

کیفیت رأی دادن و مهم‌تر از همه، احساس تأثیر رأی در سرنوشت نظام سیاسی (از تعیین نوع نظام تا گزینش مقامات سیاسی)، نحوه‌ی تبلیغات انتخاباتی و در نهایت تسلیم تیم‌های رقیب به حکم داورنهایی به نسبت سابق ابزار انجام رقابت را بهبود بخشیده است.

نظام سیاسی به نتایج رقابت احترام نهاده، تیم پیروز توانسته قوه‌ی مجریه، مقننه، شوراها و شهرداری‌ها را تصاحب کند و به نحوی موجب همراهی سایر مقامات با خود،

یا روی کار آمدن مقاماتی در قوای دیگر باشد که با تیم پیروز همراهی بیشتری دارند و هر چه به زمان حال نزدیک می‌شویم، ادبیات تیم پیروز پس از برد بازی تغییر نسبتاً محسوسی کرده و دوستانه‌تر شده، تیم پیروز به‌طور نسبی (و نه ایده‌آل) تحمل آزادی مطبوعاتی و فعالیت منتقدانه‌ی بیشتری در طول سال‌های اخیر از خود نشان داده است و این به معنی تحصیل نتایج بهتری (به‌طور نسبی) از رقابت سیاسی در این دوره نسبت به سابق است که گرچه شاید تا نقطه‌ی ایده‌آل فاصله زیادی داشته باشد، بهبود آن انکارناپذیر است. همه‌ی این‌ها، مطابق نموداری که برای نشان دادن اجزای تشکیل‌دهنده‌ی رقابت سیاسی در فصل سوم رسم شد، حاکی از بهبود نسبی در جنبه‌ی آشکار رقابت سیاسی است.

در مقایسه با سابق، به‌طور رسمی کمتر مشاهده شده که خرید رأی، زد و بند مالی و اداری برای نفوذ در افکار عمومی به منزله‌ی یک رویه مرسوم گردد؛ گرچه امکان آن منتفی نیست، ساختن و پخش شایعه همچنان مورد بهره‌برداری قرار گرفته و می‌گیرد. به عبارت دیگر در طول دوره‌ی حاضر، یکی از راه‌های نفوذ و به‌دست آوردن جای پا در افکار عمومی، بهره‌برداری از شایعه بوده است. همچنین رقبا در عین تلاش برای تسلط بر نهاد مجری و تأثیرگذاری بر نهاد ناظر، همواره مدعی پاسداری از آرای عمومی بوده‌اند و حداقل از لحاظ ظاهری هرگونه اعمال نفوذ خود را در تغییر نتایج رقابت رد کرده‌اند. به این ترتیب جنبه‌ی پنهان رقابت ظاهراً در حال بهبود است.

به همین ترتیب در مقایسه با دوره‌ی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی اولاً تکثر سیاسی وضعیتی درون طیفی یافته است تا اینکه حالت برون طیفی داشته باشد. در داخل نیروی مذهبی دو طیف ایجاد شد و این دو حدود و صفوف خود را از یکدیگر متمایز کردند،

ثانیاً، آزادی از حالت بی‌حدود در مسیر چارچوب‌دار شدن قرار گرفته است. به عنوان مثال مطبوعات تا حدی سعی کرده‌اند در چارچوب قانون رفتار کنند. در تعیین این رفتار برخورد محاکم قضایی، قوانین مطبوعات و ابزارهای نظارتی نقش عمده داشته‌اند، یا برگزاری اجتماعات اعتراض‌آمیز که منوط به اجازه‌ی وزارت کشور بوده غالباً با اجازه برگزار شده است؛ یا تشکل‌های سیاسی با اخذ پروانه از وزارت کشور فعالیت کرده و

تحت ابزارهای نظارتی در چارچوب قرار گرفته‌اند.

ثالثاً، در مجموع دولت از اقتدار و دوام بیشتری برخوردار شده است. به جز یک دوره‌ی تلاطم در سال‌های اولیه انقلاب اسلامی، هم مجلس در تمامی دوره‌های خود برقرار بوده، هم سایر نهادهای قانونی مانند شورای نگهبان، مجلس خبرگان رهبری دوام یافته‌اند و هم شوراهای شهر و روستا تمرین خود را به تازگی شروع کرده‌اند، و تا حال حاضر در هیچیک از انتخابات‌ها یا قوای سه‌گانه دوره‌ی فترت را شاهد نبوده‌ایم.

نیز اقتدار دولت بیشتر شده و از قانونیت بیشتری برخوردار بوده است. اگر در دوره‌ی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی دولت از ابزارهای غیرقانونی برای کسب اقتدار خود بهره‌جسته، اقتدار دولت جمهوری اسلامی از قانون ناشی شده است؛

رابعاً، به‌طور کلی نهادمندی نیز از وضعیت بهتری برخوردار شده است. از ابتدای کار جمهوری اسلامی اصل بر وجود تشکلهای و رقابت سیاسی نهادمند بوده است. تشویق و حمایت مادی و معنوی بنیانگذار فقید جمهوری اسلامی از تشکیل جامعه‌ی روحانیت تهران، جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و حزب جمهوری اسلامی، مجمع روحانیون مبارز تهران، تأکید ایشان بر لزوم رقابت این تشکلهای با یکدیگر شاهد تاریخی این ادعاست. این نهادمندی گرچه در دوره‌ی جنگ دچار وقفه شده اما بلافاصله پس از خاتمه‌ی بحران، این کار با ایجاد مجدد نهادهای رقابت سیاسی پی‌گرفته شده است؛ ولی همانطور که طی مطالب فصول جمهوری اسلامی آمد، هنوز به یک نظام رقابتی منسجم تبدیل نشده و دوره‌ی کودکی خود را سپری می‌کند؛

خامساً، فرهنگ رقابت تا حدود زیادی تکامل یافته و بهبود پیدا کرده است. به‌طور کلی هر چه از سال ۱۳۶۰ فاصله می‌گیریم از اعمال خشونت توسط نخبگان در رقابت سیاسی کاسته شده و به روش‌های مبتنی بر مذاکره و گفتگو بیشتر توسل جسته شده است. به علاوه واگذاری مناصب توسط نخبگان بازنده به برنده به تدریج در حال تبدیل شدن به یک سنت اجتماعی است؛

سادساً، تلاش‌های زیادی در دوره‌ی پس از پیروزی انقلاب اسلامی برای هدایت رقابت سیاسی به قرار گرفتن در مسیر الگوی رقابتی در چارچوب صورت گرفته است.

عمده‌ترین شاهد مثال تلاش‌های رهبر فقید انقلاب اسلامی برای سوق دادن رقابت سیاسی به سوی «انجام گرفتن در جهت تقویت اسلام و منافع کشور» است که در مواقع متعدد صورت گرفته است؛

سابعاً، نیروهای رقیب نسبتاً از لحاظ اجماع بر اصول یک‌دست‌تر شده‌اند. از یک سو نیروهای سیاسی مختلف المبانی خود را حذف کرده‌اند و موجب کثرت یافتن نیرویی یک‌دست شده‌اند. این نیروی یک‌دست از لحاظ مواضع اقتصادی تکثر یافته است و دو طیف مشخص پیدا کرده است و در عین حال اجماع خود را بر اصول حفظ کرده است. به این صورت هر چه به زمان حاضر نزدیک می‌شویم شاهد تقویت تدریجی اصل تلفیق «هماهنگی - مبارزه» می‌باشیم. طیف‌های رقیب همگی بر قانون اساسی، بنیادها و روح آن اجماع کلی دارند و در عین حال برای به‌دست آوردن قدرت و حفظ آن مبارزه می‌کنند؛

ثامناً، داور نقش عمده‌ای در کنترل و هدایت بازی سیاسی پس از انقلاب اسلامی داشته است. این در حالی است که در دوره‌ی پیش از انقلاب اسلامی داور مورد اجماعی که همه طیف‌های سیاسی او را به داوری پذیرفته باشند و به داوری وی احترام عملی قائل باشند تقریباً وجود نداشته است؛

تاسعاً، مسالمت‌آمیزتر شدن نسبی رقابت سیاسی در اکثر مقطع زمانی دوره‌ی جمهوری اسلامی و فاصله یافتن از خشونت شاخصی برای بازتر شدن نظام به حساب می‌آید. توده‌ها و نخبگان به تدریج به این سمت حرکت کرده‌اند که نارضایتی خود را با آرای خود در پای صندوق‌های رأی یا بیانات یا اجتماعات بدون خشونت اعلام کنند؛

عاشراً، بین نظام سیاسی و محیط اطراف رابطه به سوی بازتر شدن حرکت کرده است. این‌که نظام سیاسی به نتایج آرای مردم احترام گذاشته حاکی از ارتباط نظام با محیط خود است. همین‌که نظام به خواسته‌ی عمومی پشت نکرده نشان می‌دهد که نظام خواسته به سوی خود - سامانی گام بردارد،

و دست آخر اینکه در مجموع نتیجه بازی سیاسی در دوره‌ی پس از پیروزی انقلاب اسلامی به سمت حاصل جمع مثبت حرکت کرده است. نمی‌توان ادعا کرد این وضعیت ایده‌آل است، اما همین‌که پس از هر انتخاباتی رقیب بازنده تیم پیروز را تحمل کرده،

پیروزی او را تبریک گفته، و به طور ظاهری هم که شده از انتقاد استقبال کرده نشانه‌هایی از مثبت بودن حاصل جمع بازی است. در عین حال برخورد حذفی با رقبا - که خلاف بازی مطلوب است - در طول بازی یا پس از انجام آن صورت گرفته است اما در صد آن به مراتب کمتر از دوره‌ی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی بوده است، و نیز به همین منوال، پس از یک دوره‌ی کوتاه در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی و تثبیت نظام جمهوری اسلامی، نسبت بین وزنه‌ی رقابت هویتی در برابر رقابت اقتصادی - اجتماعی، در مقایسه با قبل از انقلاب اسلامی سبک‌تر شده است. برای همه‌ی گروه‌ها و تشکل‌های رقیب در جمهوری اسلامی، بنیادهای نظام سیاسی (مستثنیات تغییر در اصل ۱۷۷ قانون اساسی) اتفاق داشته و همگی به آن اظهار اعتقاد و وفاداری کرده‌اند. همه‌ی تشکل‌های سیاسی رسمی یا بدون مجوز متداخل در طیف مذهبی، در مرام‌نامه‌ی خود یا اعتقاد و التزام به جمهوریت اسلامی را مفروغ عنه دانسته و ذکر از آن به میان نیاورده‌اند، یا به صراحت ابراز اعتقاد و وفاداری کرده‌اند. حتی برخی گروه‌های لیبرال یا التقاطی نیز مطابق مشی فکری و سیاسی خود التزام عملی خود را به قانون اساسی و محتوای آن، به دلیل آنکه مورد پذیرش ملت قرار گرفته، اعلام کرده‌اند.

در فضای سنگین‌تر شدن کفه‌ی رقابت اقتصادی - اجتماعی بوده که به نسبت سابق، از بی‌ثباتی سیاسی کاسته شده است.

دوم اینکه، به استناد بررسی تعامل رقابت سیاسی با ثبات سیاسی در دو مقطع زمانی دوره‌ی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی نوعی بی‌ثباتی سیاسی ایجاد شده در اثر رقابت سیاسی به ترتیب از چالش‌های خشونت‌آمیز (ترور، مرگ ناشی از خشونت سیاسی، جنگ تروریستی، شورش، کودتای موفق و تلاش برای کودتا)، به تغییر رژیم (تغییر در وضعیت نظامی - غیر نظامی)، تغییر حکومت (تغییر در قدرت اجرایی موثر و تغییرات کابینه)، و چالش‌های مسالمت‌آمیز (سخنرانی‌های انتقادی توسط رهبران فکری، حرکت‌های انتقادی مخالفین، و تظاهرات اعتراض‌آمیز) تغییر کرده است.

این وضعیت از آنجا ناشی شده که اولاً نهادهای رقابت سیاسی رویشی بوده و به طور موسمی رویده‌اند و چون موسمی بوده‌اند پس از انقضای مناسبت این نهادها به پژمردگی گراییده و زمان لازم برای ایجاد و رشد نهادمندی وجود نداشته است. نبود

نهادمندی تکرار چرخه‌ی تشکیل - نابودی نهادهای رقابت را در موسم‌های مختلف موجب شده و نهادهای رقابتی نوپا نتوانسته‌اند انرژی متراکم مردمی را به کانال‌هایی هدایت کنند که برونداد آن حفظ و تقویت منافع ملی باشد. به همین دلیل نیز هرگاه جمعی از افراد برای رقابت سیاسی تشکلی ایجاد کرده‌اند با گذشت موسم به سرعت دچار انشعاب شده و دوستان دیروز به رقبای خونی امروز تبدیل شده‌اند، ثانیاً پس از مشروطیت تیم‌های بازیگر به شدت اختلاف مبنا داشته‌اند و از مشروطیت و اصول مهمه‌ی قانون اساسی برداشت‌های به شدت متفاوت داشته‌اند. این عدم اجماع همراه با عقب‌ماندگی همه‌جانبه در آن زمان موجب شده که پدیده‌ای به نام منافع ملی یا اساساً درک نشود یا در صورت درک شدن قربانی اصالت دعوای سیاسی گردد. به این ترتیب نخبگان سیاسی بیشتر به دنبال نزاع سیاسی و منافع بانندی خود بوده‌اند تا این‌که حفظ نظام سیاسی و تقویت منافع ملی برای آنان اصالت داشته باشد و در نتیجه فرهنگ سیاسی ستیز رخ نموده است.

ثالثاً، نبود اقتدار کافی برای دولت وضعیت بی‌ثباتی را تشدید کرده است. دولت‌های صدر مشروطه و دهه‌ی ۲۰ به دلایل مختلف ناتوان از حفظ امنیت داخلی، پاسخگویی به نیازهای مردم، و مهمتر از همه پاسداری از حقوق سیاسی جامعه‌ی مدنی (تشکل‌های واسط) بوده‌اند. این ناتوانی به اضافه‌ی زودگذری آن‌ها، رقابت سیاسی را از دستیابی به یک چارچوب بازداشته و به یاری وضعیت بی‌ثبات کشور آمده است.

رابعاً، فرهنگ رقابت سیاسی حالت خشونت داشته است تا این‌که مسالمت‌آمیز و مبتنی بر گفت‌وگو بوده باشد. نمی‌توان گفت که به درستی جامعه‌ای با آرامش وجود داشته و در آن دولت و جامعه مدنی و توده هر یک در جای خود قرار داشته‌اند تا بین توده و دولت رابطه وصل یا قطع باشد و دولت مطابق میل توده رفتار کند و به همین دلیل خودسامانی نظام سیاسی اساساً موضوعیت نداشته و بیشتر بی‌اعتنایی دولت و نخبگان به توده‌ی بی‌اعتمادی مردم نسبت به دولت را موجب شده است. بی‌اعتمادی مردم به حکومت مهمترین سرمایه‌ی دولت را به باد داده است و بستر ساز رقابت سیاسی بی‌حد و حصر شده است،

خامساً، آزادی سیاسی از الگوی خاصی پیروی نمی‌کرده است. چون منافع بانندی و

گروهی بر منافع ملی ترجیح داشته هر نیروی سیاسی تلاش نموده از حداکثر آزادی استفاده نماید و همین آشوب و اغتشاش را باعث شده است. و سادساً، سخن از بازی با حاصل جمع مثبت در آن دوره تا حد زیادی منتفی است. چراکه اساساً مقومات بازی خود دچار اشکال بوده و بازی به درستی صورت نگرفته تا به نتیجه‌ای به دست آمده باشد.

سوم اینکه در مجموع در اغلب عمر جمهوری اسلامی بی‌ثباتی سیاسی ایجاد شده در اثر رقابت سیاسی به ترتیب از چالش‌های مسالمت‌آمیز (سخنرانی‌های انتقادی توسط رهبران فکری تیم‌های رقیب، تحریکات انتقادی مخالفان، تحصن و اعتصاب)، به تغییر حکومت (تغییر در قدرت اجرایی مؤثر و تغییرات کابینه) و به چالش‌های خشونت‌آمیز (ترور، جنگ تروریستی، مرگ ناشی از خشونت سیاسی، شورش، تلاش برای کودتا) تغییر کرده است. در نهایت باید گفت که تغییر رژیم در جمهوری اسلامی به خصوص پس از سال ۱۳۶۲ کاملاً منتفی بوده است. رقبای سیاسی نتوانسته یا نخواسته‌اند وضعیت را از غیر نظامی به نظامی، تغییر دهند یا به دنبال تغییر در هنجارهای رژیم نبوده‌اند. عمده‌ترین دلیل بهبود کلی وضعیت ثبات سیاسی در مقابل رقابت، پدیداری نوعی اجماع بر اصول بنیادین نظام و پذیرش اجماعی داوری رهبر انقلاب اسلامی بوده است.

چهارم اینکه اگر مقاطع سه‌گانه تاریخ جمهوری اسلامی را با یکدیگر مقایسه کنیم در خواهیم یافت که:

- ۱) تکثر سیاسی در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی براساس شکاف‌های کاملاً هویتی شکل گرفته است. شکاف‌های هویتی تأثیر خود را در برخوردهای نظامی خشونت‌بار نشان داده است. از سال ۱۳۶۱ به بعد نوعی تکثر بین بخش‌های تشکیل‌دهنده‌ی نیروی مذهبی صورت گرفته است. این تکثر با نوعی اجماع در اصول همراهی شده است. در عین حال رشد تکثر سیاسی در دوره‌ی جنگ آغاز و با رفع بحران جنگ در دوره‌ی سازندگی بارورتر شده و در دوره‌ی خاتمی بعضاً با خروج از اجماع سابق به تشدید شکاف (البته غیرقابل قیاس با دوره‌ی اول) انجامیده است.
- ۲) آزادی سیاسی در سه سال اول پیروزی انقلاب تقریباً بی‌حد و حصر بوده است.

نیروهای سیاسی نتوانسته‌اند از این آزادی در جهت منافع ملی حسن استفاده نمایند و در عوض چرخه‌ی آزادی - خشونت به‌طور روزمره خود را نشان داده است. این آزادی سیاسی پس از سال ۱۳۶۲ تحت کنترل در آمده و به همین مناسبت تعادل بین رقابت سیاسی و ثبات سیاسی بیشتر شده است. به تدریج در دوره‌ی سازندگی آزادی سیاسی بیشتر شده و در قالب رشد تشکلی‌ها و مطبوعات خود را نشان داده است. شروع دوره‌ی خاتمی با آزادی نسبتاً زیادی همراه بوده و به تناسب مقارنه‌ی ثبات سیاسی و رقابت سیاسی در این دوره تضعیف شده است،

(۳) اقتدار دولت در بیست ماه اول پیروزی انقلاب اسلامی در حد نازلی بوده است. در زمان جنگ اقتدار دولت افزایش یافته و در زمان سازندگی به میزان بالایی رسیده است. آغاز به کار خاتمی آغاز تضعیف اقتدار دولت بوده است،

(۴) از لحاظ نهادمندی باید گفت که نهادهای رقابت سیاسی در بیست ماه اول انقلاب به شکل موسمی و رویشی قارچ‌وار وجود داشته‌اند، در دوره‌ی جنگ نهادهای رقابت سیاسی دچار انقباض جدی شده‌اند و از دوره‌ی سازندگی به تدریج انبساط یافته‌اند، و در دوره خاتمی نیز این رشد شدیداً تسریع شده است، اما نهادمندی لازم هنوز صورت نگرفته است و رویش و پژمردگی موسمی نهادهای رقابت سیاسی به مناسبت‌های مختلف همچنان ادامه دارد،

(۵) فرهنگ رقابت در بیست ماهه‌ی اول انقلاب به شدت خشن بوده، در دوره‌ی جنگ و سازندگی از خشونت آن کاسته شده و در دوره‌ی خاتمی به نوعی خشونت‌آمیز شده است. گرچه میزان خشونت آن به اندازه‌ی اول انقلاب نبوده اما عودت آن حاکی از عدم نهادینگی فرهنگ مسالمت در حوزه‌ی رقابت سیاسی است،

(۶) از لحاظ الگوی رقابت سیاسی، رقابت سیاسی در دوره‌ی بیست ماهه‌ی اول انقلاب اسلامی از الگوی در چارچوب فاصله‌ی زیادی داشت، در دوره‌ی جنگ این فاصله کمتر شده و در دوره‌ی سازندگی باز هم فاصله‌ی مزبور کمتر شده و در دوره‌ی خاتمی این فاصله قدری افزایش یافته است؛ اما در عین حال افزایش فاصله به اندازه‌ی اوایل انقلاب نبوده است،

(۷) از لحاظ تیم‌های رقیب باید اشاره کرد که در بیست ماهه‌ی اول انقلاب اسلامی هر

تیم معادل یک نیرو (= شکاف) بوده، در دوره‌ی جنگ و سازندگی دو تیم از یک نیرو تشکیل شده، در دوره‌ی خاتمی بخشی از نیروی لیبرال نیز سعی کرده به دو طیف فوق اضافه گردد. به علاوه وضعیت صف‌بندی تیم‌های رقیب از طیف‌بندی نیرویی در بیست ماهه‌ی اول انقلاب، به جناح‌بندی نیمه آشکار و خفیف در زمان جنگ، به جناح‌بندی آشکار در دوره‌ی سازندگی و به جبهه و جناح در دوره‌ی خاتمی تغییر کرده است. اگر جناح‌بندی را مرحله ماقبل پیدایش نظام رقابتی مناسب بدانیم در نتیجه باید وضعیت تیم‌های رقیب را در دوره‌ی خاتمی نوعی بازگشت به عقب بدانیم،

۸) از لحاظ توجه رقیب به منافع ملی در بیست ماهه‌ی اول انقلاب این توجه در حد نازل، در دوره‌ی جنگ با اتخاذ راهبرد حفظ محوری وضعیت بهتری یافته، در دوره‌ی سازندگی با اتخاذ راهبرد بسط محوری باز هم وضعیت مطلوب‌تری یافته و در دوره‌ی خاتمی از این توجه قدری کاسته شده است. در عین حال این کاهش به اندازه اوایل انقلاب نبوده است،

۹) نقش داور در بازی سیاسی در بیست ماهه‌ی اول انقلاب به شدت پررنگ است، از این پررنگی در دوره‌ی جنگ و سازندگی تا حدی کاسته شده و در زمان خاتمی درگیری‌های سیاسی شدید حضور داور را پررنگ‌تر ساخته است، اما پررنگی آن به میزان دوره‌ی اول انقلاب نبوده است،

۱۰) رقابت سیاسی در بیست ماهه‌ی اول انقلاب شدیداً هویتی بوده، در دوره‌ی جنگ و سازندگی بر صبغه‌ی اقتصادی - اجتماعی آن افزوده شده و در دوره‌ی خاتمی تا حدی رنگ هویتی آن بیشتر شده است،

۱۱) بازی با حاصل جمع مثبت در دوره‌ی جنگ و سازندگی وضعیت بهتری در مقایسه با قبل و بعد از خود داشته است. در بیست ماهه‌ی اوایل انقلاب بازی بیشتر حالت برد و باخت داشته و در دوره‌ی خاتمی نیز شبه این حالت با کیفیتی ضعیف‌تر وجود داشته است،

۱۲) از لحاظ ثبات سیاسی در بیست ماهه‌ی اول انقلاب کفه‌ی رقابت سیاسی در برابر ثبات سیاسی سنگین‌تر بوده، در دوره‌ی جنگ و سازندگی با کاسته شدن از بی‌ثباتی سیاسی وضعیت رقابت سیاسی - ثبات سیاسی به سوی نوعی مقارنه و تعادل

حرکت کرده است و در دوره‌ی خاتمی این مقارنه تا حدی تضعیف شده است. اما به دلایل مختلف و از جمله ارتقای آگاهی نخبگان تضعیف این مقارنه به اندازه‌ی اول انقلاب نبوده است.

پنجم اینکه تطبیق نتایج به دست آمده با دستورالعمل

(۱) رابرت دال (اول لزوم شکل‌گیری نهادهای رقابت و بعد خود رقابت) حاکی از تخلف از آن در ایران است. زیرا رقابت سیاسی به شکل هدایت‌شده‌ی مورد نظر دال در ایران وجود نداشته است و تقدم رقابت سیاسی اصالت داشته است؛

(۲) ساموئل هانتینگتون (اول تشکیل احزاب سیاسی - نظام حزبی یا نظام حزبی دارای یک حزب مسلط - و بعد رقابت سیاسی) نشان از فاصله‌ی زیاد جمهوری اسلامی با آن در غالب دوره‌ی عمر خود دارد. اگر حزب جمهوری اسلامی را در مقطع زمانی ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۵ تسامحاً حزب مسلط فرض کنیم در مابقی دوره بررسی چنین حزبی هیچ‌گاه وجود نداشته است و نظام دو حزبی شکل نگرفته است.

ششم این‌که، برای اولین بار در تاریخ یک‌صد ساله‌ی معاصر ایران است که مقارنه‌ی این‌گونه بین رقابت و ثبات سیاسی برقرار شده است. بی‌تردید عمده‌ترین سهم را در برقراری این موازنه، نیروی مذهبی برعهده داشته است. نیروی مذهبی به رهبری حضرت امام خمینی (ره) تلاش کرده که با سعی صدر زیاد، تمامی نیروهای سیاسی جامعه، با رعایت حدود آزادی و حقوق یک‌دیگر در پویاسازی ثبات سیاسی به رقابتی سازنده و با نشاط دست بزنند، اما تندروی‌ها، تمامیت‌خواهی و انحصارطلبی نیروهای سه‌گانه‌ی غیرمذهبی، اعتماد اولیه‌ی رهبران نیروی مذهبی به نیروهای سه‌گانه‌ی غیرمذهبی را خدشه‌دار کرد و به طرد آنان منجر گردید. این پدیده گرچه فی نفسه شاید مطلوب نباشد، تقصیر آن متوجه همه‌ی کسانی است که از سعی صدر رهبران نیروی مذهبی برداشت ضعف کرده و به اقدامات خشن متوسل شده‌اند.

هفتم آن‌که به عنوان نتیجه‌ی کلی می‌توان اظهار داشت که رقابت سیاسی در ایران از خصالت موسمی و بی‌حد و حصر بودن برخوردار بوده و فاقد کانال‌های مشخص هدایت انرژی جامعه در جهت تثبیت نظام سیاسی بوده است. به همین جهت نیروهای سیاسی رقیب بعضاً دچار تعارض، سردرگمی و از دیدی کلان، دچار خودزنی شده‌اند.